

بررسی تأثیر عوامل اقتصادی در شکل‌گیری انقلاب اسلامی

حامد عمویی^۱

چکیده

هر انقلاب اجتماعی عوامل پیدایش مختلفی دارد. انقلاب اسلامی ایران نیز دارای عوامل مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... بوده است که در کنار یکدیگر موجب پیروزی آن شده‌اند. بررسی هر یک از این عوامل دارای اهمیت است، اما این مقاله تلاش می‌کند تا عوامل اقتصادی پیروزی انقلاب اسلامی را مورد بررسی قرار دهد، بدون اینکه قصد داشته باشد، نقش دیگر عوامل را بدون اهمیت بداند. بنابراین، سؤال اصلی مقاله آن است که عوامل اقتصادی چه نقشی در وقوع انقلاب اسلامی در ۱۳۵۷/م/۱۹۷۹ ش داشته‌اند؟ روش تحقیق مقاله برای پاسخ به این پرسش، روش علی و معلولی و نیز روش توصیفی است و از آمار اقتصادی بانک جهانی در آن بهره گرفته شده است. متغیر مستقل، عوامل اقتصادی و متغیر وابسته، پیروزی انقلاب اسلامی است. نتیجه کلی مقاله نشان می‌دهد که اجرای اصلاحات ارضی، اجرای ناقص برنامه‌های توسعه اقتصادی، توسعه وابسته و رکود اقتصادی، عوامل اقتصادی وقوع انقلاب بوده‌اند.

کلیدواژه‌ها: انقلاب اسلامی، اصلاحات ارضی، برنامه‌های توسعه، توسعه وابسته، رکود اقتصادی، فقر نسبی.

مقدمه

هر پدیده اجتماعی^۱ که در یک جامعه روی می‌دهد، عوامل متعددی دارد که برای درک درست رخداد آن پدیده، نیازمند بررسی جداگانه و متمرکز این عوامل هستیم. انقلاب‌ها، نیز پدیده اجتماعی هستند و در عین نادر بودن، انواع مختلفی دارند؛ انقلاب اجتماعی، یکی از این انواع است که انقلاب اسلامی ایران در ۱۳۵۷، از جمله آن‌ها است.

از دیدگاه جامعه‌شناسی سیاسی، در انقلاب اسلامی، عوامل مختلفی چون سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، مذهبی، اجتماعی نقش داشته است که به درجات مختلف با یکدیگر ترکیب شده و وقوع این انقلاب را رقم زده‌اند. عامل اقتصادی، در عین اینکه نباید از نقش دیگر عوامل هم غافل شد، یکی از عوامل مهم رخداد انقلاب اسلامی بوده است.

پرسش اصلی این مقاله آن است که «عوامل اقتصادی مختلف چه نقشی در وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ داشته‌اند؟» و در پاسخ به آن، فرضیه مقاله آن است که: «اصلاحات ارضی، شالوده اقتصاد کشاورزی ایران را سست کرده و پایه اقتصاد سیاسی نظام سیاسی را فروریخت، برنامه‌های عمرانی برای توسعه به‌طور ناقص به اجر درآمده و موجب توسعه نامتوازن اقتصادی شد، توسعه اقتصادی درون محدودیت‌ها، توسعه وابسته را ایجاد کرد و اقتصاد رانتهی حاصل از نفت، با کاهش قیمت نفت، با رکود مواجه شد. به‌این ترتیب ایجاد فقر نسبی، تبدیل به عامل اقتصادی وقوع انقلاب اسلامی گردید.» در این فرضیه، متغیر مستقل، زمینه‌های اقتصادی و متغیر وابسته، وقوع انقلاب اسلامی است.

هدف اصلی مقاله نیز آن است که فارغ از نظریات مارکسیستی که بر نقش تضاد طبقات اقتصادی در وقوع انقلاب‌ها تأکید دارند، به نقش مؤلفه‌های وابسته به اقتصاد در ایجاد انقلاب اسلامی به‌عنوان تنها یکی از عوامل بپردازد، علاوه بر اینکه توجه دارد، یک پدیده اجتماعی همچون انقلاب اجتماعی، از جمع عوامل مختلف به وجود می‌آید و انقلاب اسلامی نیز از این قاعده مستثنی نبوده است، اما یک مقاله علمی نیازمند توجه به یک عامل، همچون اقتصاد، به‌صورت جداگانه و متمرکز است. از منظر اهمیت نیز، کمبود آثار (غیر مارکسیستی) در مورد زمینه‌های اقتصادی انقلاب اسلامی، عامل پرداختن به موضوع این مقاله و ضرورت انجام آن است.

۱- سابقه پژوهش

از نظر پیشینه، آثار زیادی در زمینه نقش زمینه‌های اقتصادی در وقوع انقلاب اسلامی وجود ندارد، با این حال می‌توان از مقاله «جامعه‌شناسی سیاسی - تاریخی ایران معاصر در قلمرو اقتصاد» یاد کرد که در کل اندکی هم به وقوع انقلاب اسلامی می‌پردازد. (عیوضی و قاسمی، ۱۳۹۴: ۶۳-۸۸)

مقاله دیگر، «فرا تحلیل رهیافت‌های تبیین استبداد ایرانی پیش از انقلاب اسلامی» است که اندکی نیز به مسائل اقتصادی در این زمینه پرداخته است. (کریمی و ذوالفقاری، ۱۳۹۲: ۸۳-۱۰۲) مقاله «تطبیق نظریه دیویس با انقلاب اسلامی ایران» نیز به بررسی مسئله اقتصادی فقر نسبی در انقلاب اسلامی می‌پردازد. (جمشیدیها و اویسی، ۱۳۹۰: ۵۶-۳۱) اثر دیگر، مقاله «تبیین اقتصادی انقلاب اسلامی ایران؛ نگاهی به تحلیل چارلز کورزمن» است که البته بیشتر یک بررسی نظری است. (گل محمدی، ۱۳۸۴: ۸۶-۶۵)

۲- چارچوب مفهومی و مبانی نظری

۲-۱. چارچوب مفهومی

در چارچوب مفهومی این مقاله، انقلاب، توسعه و رابطه میان انقلاب و توسعه اقتصادی^۲ نیاز به تعریف دارد. در تعریفی که با انقلاب اسلامی نیز همخوانی داشته باشد، انقلاب در لغت به معنای «فعالیت یا حرکتی برای ایجاد تغییرات اساسی در وضعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است.» (Marriam-Webster, 2019: 1)

از دیدگاه تدا اسکاچپل انقلاب عبارت است از: «تحول زیرساختی ساختار دولت و جامعه، به همراه و یا تا حدودی از طریق طبقات پایین جامعه.» (Skocpol, 1979: 23) در مورد انقلاب اسلامی تا حدود زیادی، پیوستن طبقه پایین که مستضعفان خوانده می‌شدند، به پیروزی این انقلاب یاری رساند و انقلاب سپس تحولی زیرساختی در دولت و جامعه ایجاد کرد. از این جهت، «انقلاب اسلامی تا حدود زیادی از مدل‌های کلاسیک انقلاب پیروی کرده است.» (Bashiriyeh, 2011: 3) با این حال، در یک تفاوت، این تحول انقلابی از ایدئولوژی مذهبی این انقلاب ناشی می‌شد. به طوری که بر اساس برداشت انقلابیون از مذهب تشیع، «ساختن جامعه بر اساس اصول اسلام یک انتخاب ایدئولوژیک در این انقلاب بوده است، نه فقط یک انتخاب مذهبی» (Ostovar, 2016: 39) و بر همین اساس، انقلاب اسلامی را باید یک انقلاب فرهنگی نیز در سطح طبقه متوسط دانست.

پس از تعریف انقلاب، توسعه نیز نیازمند تعریف است؛ «در ساده‌ترین اصطلاح، توسعه را می‌توان به معنای ایجاد تغییرات اجتماعی تعریف کرد که به افراد امکان می‌دهد به توانایی‌های انسانی خود برسند. از این دیدگاه، توسعه به معنای افزایش اندازه یا پیشرفت اقتصادی است به گونه‌ای که محصولات و خدمات بیشتری تولید شود.» (Development Unit Author,)

1. Development
2. Economic Development
3. Ideological Choice

12 (2019): بر این مبنا، مایکل تودارو^۱ معتقد است که «توسعه به معنای ارتقای مستمر کل جامعه و نظام اجتماعی به سوی زندگی بهتر و یا انسانی‌تر است.» (شیرزادی، ۱۳۸۶: ۱۴-۱۳) از میان انواع توسعه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و... در این مقاله، توسعه اقتصادی مدنظر است که از نظر نیل اسملسر، «یکی از جنبه‌های تغییر اجتماعی است و با تحقق فرآیند نوسازی طی توسعه اقتصادی، از لحاظ اجتماعی و جامعه‌شناختی، جامعه شاهد تغییر و تحول در حوزه‌های روابط کار، روابط خانوادگی و روابط اجتماعی و جمعی خواهد بود» (از کیا و غفاری، ۱۳۹۲: ۱۹۳ و ۹۱)، به یک معنا نه تنها با توسعه اقتصادی، تغییرات ساختاری در جامعه روی می‌دهد، بلکه تغییرات رفتاری در اثر تغییرات فرهنگی نیز در آن روی می‌دهد. درباره رابطه توسعه اقتصادی و انقلاب، «توانش انقلابی^۲ با گسترش اقتصاد بازار در تولیدات کشاورزی، با شهرنشینی و صنعت گسترده و بنا به میزان سرعت دگرگونی اقتصادی، میزان کنترل خارجی و انطباق بحران‌های تحولی مرتبط با نوگرایی افزایش می‌یابد.» (گرین، ۱۳۸۵: ۲۸۳-۲۸۲) توسعه اقتصادی زمانی می‌تواند توان انقلابی را افزایش دهد که توسعه سیاسی، هم سرعت توسعه اقتصادی نباشد؛ در این صورت، توسعه نامتوازن^۳ به وجود می‌آید که توانش انقلابی را افزایش می‌دهد.

۲-۲. نظریه‌های انقلاب

نظریه‌های انقلاب را می‌توان به چندین نوع تقسیم کرد و یا نسل‌هایی را برای این نظریه‌ها بازساخت. از دیدگاه تدا اسکاچپل^۴، چهار گروه از نظریه‌های انقلاب وجود دارد که در جدول زیر به آن‌ها اشاره شده است.

نمایندگان	رویکرد	نظریه	گروه
توکویل، مارکس	ساختاری: انقلاب محصول تضاد طبقات اقتصادی و مقابله طبقات باهم است.	کلاسیک طبقاتی	اول
تد گار	روان‌شناختی: انقلاب را از نظر انگیزه روان‌شناسانه مردم و نقش آنان در خشونت‌های سیاسی تبیین می‌کند.	روان‌شناختی توده‌ای	دوم
چالمرز جانسون	ارزش‌های فرهنگی: انقلاب پاسخ خشونت‌بار جنبش‌های عقیدتی به نابرابری‌های اجتماعی است.	ارزشی	سوم
چارلز تیلی	سیاسی: انقلاب ناشی از تعارضات میان حکومت و گروه‌های سازمان‌یافته است که برای کسب قدرت رقابت می‌کنند.	تنازع سیاسی	چهارم

جدول شماره ۱: چهار گروه نظریه‌های انقلاب از دیدگاه اسکاچپل (Skocpol, 1979)

1. Michael Todaro
2. Revolutionary Power
3. Unequal Development
4. Theda Skocpol

همچنین جک گلدستون^۱، از چهار نسل نظریه‌پردازی انقلاب سخن می‌گوید که عبارت‌اند از: «نظریه‌های نسل اول: تاریخ طبیعی انقلاب‌ها، نظریه‌های نسل دوم: عمومی انقلاب، نظریه‌های نسل سوم: ساختاری و نظریه‌های نسل چهارم.» (ملکوتیان و دیگران، ۱۳۹۱: ۳۴۴ و ۳۴۱، ۳۳۶-۳۳۵) که چندوجهی هستند و به عوامل مختلفی می‌پردازند که در نظریات انقلاب شناسان نسل‌های قبلی آمده است.

نماینده‌گان	رویکرد	نظریه	نسل
کرین برینتون	بیشتر به توصیف انقلاب‌ها می‌پردازد و نتایج هر توصیف را مربوط به همان انقلاب می‌داند.	تاریخ طبیعی انقلاب‌ها	اول
جیمز دیویس، چالمرز جانسون چارلز تیلی	بررسی تحلیلی رفتارهای اجتماعی در سه حوزه روانشناسی جمعی، جامعه‌شناختی (کارکردگرا-ساختاری)، سیاسی	عمومی انقلاب	دوم
تدا اسکاچپل شموئل آیزنشتات	بررسی ترکیب عوامل ساختاری ضعف ساختاری دولت، منازعه طبقاتی، ساختار نیروهای مسلح و...	ساختاری	سوم
جان فوران	توجه به فرهنگ و تاریخ، ایدئولوژی، شبکه‌های مقاومت، توسعه وابسته، رکود اقتصادی، ساختار رژیم حاکم، فشار بین‌المللی و...	چندوجهی	چهارم

جدول شماره ۲. چهار نسل نظریه‌های انقلاب از منظر گلدستون (ملکوتیان و دیگران، ۱۳۹۱)

در این مقاله که در مورد بررسی نقش عوامل اقتصادی در ایجاد انقلاب اسلامی است، بخش اقتصادی نظریه جان فوران^۲، از نسل چهارم که چندوجهی هستند، مورد توجه قرار گرفته است. همچنین رویکرد روانشناسی اجتماعی در نسل دوم انقلاب‌ها یعنی نظریه‌های عمومی انقلاب، استفاده شده که طی آن نظریه محرومیت نسبی^۳ جیمز دیویس^۴ مدنظر قرار گرفته است. البته بررسی این عوامل اقتصادی در مورد انقلاب اسلامی، به آن معنا نیست که تنها عوامل اقتصادی به انقلاب منجر می‌شود، بلکه عوامل دیگری نیز در ایجاد انقلاب نقش دارند و اقتصاد، تنها یکی از آنهاست.

۲-۲-۱. نظریه چندوجهی جان فوران

چنانکه بیان شد، نظریه‌پردازان نسل چهارم انقلاب که چندوجهی هستند، «به عوامل متعددی برای وقوع انقلاب اشاره می‌کنند و بر توازن عوامل دوگانه مانند ساختار و کارگزار، اقتصاد سیاسی

1. Jack Goldstone
2. John Foran
3. Relative Deprivation
4. James Davies

و فرهنگ، دولت و ساختار اجتماعی و عوامل داخلی و خارجی تأکید دارند. به نظر فوران، به‌عنوان یکی از نظریه‌پردازان نسل چهارم، برای اینکه یک انقلاب موفق شکل بگیرد، باید پنج عامل علی‌باهم ترکیب شوند که عبارت‌اند از: نخست، شکل‌گیری و تبلور فرهنگ‌های سیاسی مقاومت و بحران انقلابی همراه، دوم، حکومت سرکوبگر، انحصارگرا و متکی به شخص، سوم، رکود اقتصادی، چهارم، توسعه وابسته، پنجم، ارتباط باز با نظام جهانی؛ یعنی امکان نفوذ خارجی. (فوران، ۱۳۹۲: ۳۰۰) در زیر به عوامل اقتصادی که جان فوران به آن‌ها اشاره دارد، توجه می‌شود.

مفهوم توسعه وابسته، «بحثی است که از پژوهشگران آمریکای جنوبی، فالتو و کاردوسو، اقتباس شده است و منظور از آن فرآیندی است که به‌صورت «رشد درون محدودیت‌ها» مشخص می‌شود. این ویژگی بعضی کشورهای جهان سوم، در لحظات معینی از تاریخ آن‌هاست که توسعه یعنی افزایش تولید ناخالص ملی، تجارت خارجی، تولید صنعتی و کشاورزی با پیامدهای ناشی از تحولات اجتماعی از قبیل تورم، بدهکاری، افزایش نابرابری و کمبود عوامل زیربنایی مانند مسکن و آموزش همراه است. این فرآیند پیچیده بیانگر ساختار اجتماعی در حال تحولی است که نارضایتی‌های اقتصادی و اجتماعی در بین بخش‌های گوناگون جامعه، شامل کارگران شهری، طبقه متوسط و گروه‌های مادون طبقات، دهقانان روستایی، کشاورزان و کارگران و ... به وجود می‌آورد.» (فوران، ۱۳۹۲: ۳۰۰)

رکود اقتصادی یعنی کُند شدن روند حرکت چرخه اقتصادی در یک جامعه که با کاهش میزان تولید و مصرف و اختلال توزیع همراه است. «رکود اقتصادی یک عامل داخلی است که به بروز شورش انقلابی کمک می‌کند. صاحب‌نظران انقلاب، از الکی دوتوکویل تا جیمز دیویس تأکید بر این دارند که رکود اقتصادی در آستانه انقلاب، موجب تندتر شدن آتش نارضایتی‌های موجود می‌شود و انفجار انقلابی را در پی دارد. پژوهشگران اخیر، از جمله جان فوران، چه در مدل‌هایی که به کار گرفته‌اند و چه در مواردی که به بررسی نمونه‌ای خاص پرداخته‌اند، این نکته را نقادانه به کار گرفته‌اند. فوران در اینجا می‌خواهد ثابت کند که در همه انقلاب‌های موفق این نکته صدق می‌کند.» (فوران، ۱۳۹۲: ۳۰۲-۳۰۱)

۲-۲-۲. نظریه محرومیت نسبی جیمز دیویس

مبدع این نظریه، جیمز دیویس، بیان می‌دارد؛ «احتمال وقوع انقلاب‌ها، زمانی است که مدت طولانی از توسعه عینی اقتصادی و اجتماعی، توسط یک دوره کوتاه‌مدت عقب‌گرد سریع دنبال شود. ثبات و بی‌ثباتی سیاسی نهایتاً وابسته به وضعیت فکری در جامعه است. وجود نارضایتی است که انقلاب را می‌سازد، نه شرایط قابل لمس عرضه کافی یا ناکافی غذا، برابری یا آزادی، باید بین

مردم ناراضی محروم (محروم به معنای فقیر نیست، بلکه کسی است که قبلاً در دوران رشد اجتماعی - اقتصادی دست‌آوردهایی داشته و در دوره رکود سریع در این زمینه با مشکل مواجه شده است) که از نظر میزان رفاه و موقعیت عینی متفاوت‌اند، اتحادی برقرار شود.» (ازغندی و دیگران، ۱۳۷۷: ۴۳۳-۴۳۵) سخن اصلی دیویس این است که در شرایط رشد اقتصادی، انتظارات شروع به رشد کرده و افزایش می‌یابد، اما این در وضعیت رکود اقتصادی که بلافاصله پس از شرایط رشد ظاهر می‌شود میان انتظارات در حال افزایش و ارضای فیزیکی آن‌ها فاصله می‌افتد تا جایی که این فاصله برای مردم غیرقابل تحمل می‌شود و در صورتی که مردم دریابند حکومت در برابر آن‌ها نخواهد ایستاد و دست به سرکوب وسیع نخواهد زد، سر به شورش خواهند گذاشت و یک قیام انقلابی را برپا خواهند کرد.

در کل می‌توان در مورد عوامل اقتصادی به این نتیجه دست یافت که معمولاً توسعه اقتصادی از پایین که غیرمتمرکز است، جوامع را کم‌تر با بحران روبه‌رو می‌سازد، اما توسعه اقتصادی از بالا که متمرکز است، احتمال رویداد بحران‌های مختلف از جمله انقلاب را افزایش می‌دهد، به‌ویژه اینکه توسعه اقتصادی با توسعه سیاسی همراه نباشد و توسعه نامتوازن در جامعه روی دهد. به‌ویژه اگر این مباحث را در مورد ایران مدنظر قرار داد که دارای اقتصاد رانتی متکی به درآمد نفتی بوده است و افزایش و کاهش درآمد نفتی بر وضعیت مؤلفه‌های مختلف اقتصادی آن اثر می‌گذارد که از آن می‌توان به‌عنوان نقش بخش اقتصادی ارتباط باز با نظام جهانی در نظریه فوران یاد کرد.

۳- تأثیر اصلاحات ارضی، برنامه‌های توسعه و رکود اقتصادی بر وقوع انقلاب

۳-۱. اثر اصلاحات ارضی بر وقوع انقلاب اسلامی

یکی از تحولات عمده در جوامع در حال گذار از سنت به مدرنیته، اجرای برنامه‌های نوسازی، توسعه‌ای و اصلاحی، از جمله اصلاحات ارضی است که منافع زمینداران بزرگ محافظه‌کار را به خطر انداخته و منافع طبقات کارگر- دهقان و متوسط (بورژوا) را تأمین می‌کند.

به این ترتیب انجام اصلاحات ارضی در جوامع، آن‌ها را دچار تحول می‌کند. این اصلاحات بیشتر بر گرفتن زمین‌های کشاورزی از مالکان بزرگ یا فئودال‌ها و توزیع آن میان روستاییان و کشاورزان خرده‌پا تأکید دارد. در بسیاری از کشورها گمان بر این است که اصلاحات ارضی راه توسعه صنعتی کشور را فراهم می‌نماید، چراکه در نوسازی جوامع، صنعتی شدن یکی از ارکان مهم است و صنعتی شدن به کارگران آزاد و دارای فردیت نیاز دارد، در حقیقت، «عضو پایه در ساختارهای جامعه مدرن، فرد است، در حالی که در جوامع روستایی یا دهقانی گروه یا اجتماع، واحد اصلی را تشکیل می‌دهند.» (کومار، ۱۳۸۱: ۲۲۴)

بدون اصلاحات ارضی این اجتماع دهقانی وابسته به زمین و بدون تحرک باقی می‌ماند و دولت‌ها نمی‌توانند در راه صنعتی کردن کشاورزی که از عوامل مهم توسعه است، گام بردارند. اما

با آزاد شدن دهقانان، دو مسئله به‌طور هم‌زمان رخ می‌دهد: یکی اینکه بسیاری از فئودال‌ها و نیز دهقانان منافع خود را از دست می‌دهند و سنت‌های خود را در خطر می‌بینند و برای بازگرداندن منافع و سنت‌ها به‌جای خود دست به شورش می‌زنند. دیگر اینکه برخی از این دهقانان رها شده از قید زمین، به شهرها مهاجرت می‌کنند تا به‌صورت کارگران صنعتی درآیند، اما این مسئله، به حاشیه‌نشینی در شهرها مبدل می‌شود و آنان که کاری نمی‌یابند، ارتش بیکاران را به وجود می‌آورند.

تحول جامعه سنتی کشاورزی به جامعه مدرن، توانمندی انقلابی را حین به وقوع پیوستن این تحول برای کشاورزان ایجاد می‌کند، برای نمونه «مکانیزه شدن کشاورزی باعث افزایش در بهره‌وری می‌شود و خود این امر موجب می‌شود تا بخش زیادی از نیروی کار روستایی به‌صورت مازاد درآمد؛ حتی در جایی که کشاورزی بخش مهمی از اقتصاد صنعتی باقی می‌ماند، میزان نیروی کار دارای اشتغال در کشاورزی با صنعتی شدن به‌طور ناگهانی کاهش می‌یابد.» (کومار، ۱۳۸۱: ۲۲۶) در کنار ایجاد مازاد نیروی کار، پس از چند سال مهاجرت کشاورزانی که زمین‌های خرد به‌دست آورده‌اند و به‌زودی درمی‌یابند درآمدهای این زمین‌های خرد کفاف تداوم کشاورزی را نمی‌دهد، نیز آغاز می‌شود.

اصلاحات ارضی، با مصادره زمین‌های فئودال‌های بزرگ و کوچک، آن‌ها را ناراضی کرده و آن‌ها حمایت خود از رژیم سیاسی و کنترل آن‌ها بر کشاورزان را کاهش می‌دهند. این نارضایتی از آن جهت است که «بخشی از تعریف جامعه کشاورزی حکایت از آن دارد که بیشتر مردم برای گذراندن زندگی مستقیماً به زمین وابسته‌اند. از آن جایی که مالکیت زمین مقیاسی برای تعیین ثروت و جایگاه در جامعه به شمار می‌رود، اختلاف‌های اقتصادی و اجتماعی در یک جامعه کشاورزی بیشتر از یک جامعه صنعتی قابل مشاهده‌اند. تقریباً تمام جنبش‌های انقلابی ثبت شده در تاریخ معاصر در جوامعی با عقبه کشاورزی اتفاق افتاده‌اند و توزیع ناعادلانه زمین و باقی ماندن آن پس از اصلاحات ارضی، از جمله ویژگی‌های آن به شمار می‌رود.» (گرین، ۱۳۸۵: ۲۷۳) به‌این ترتیب، جمعیتی که جویای کار هستند و نیز جمعیتی که منافع سابق خود را از دست داده‌اند، نیروی بالقوه‌ای برای انقلاب تشکیل می‌دهند.

درباره اصلاحات ارضی در ایران دوره محمدرضا شاه و تأثیر آن بر ایجاد انقلاب اسلامی، این امر اهمیت دارد که «کشاورزی ایران در فاصله سال‌های ۱۹۷۸-۱۹۵۳، دستخوش دگرگونی کیفی عظیمی گردید و این امر ناشی از اثرات پر دامنه برنامه اصلاحات ارضی دهه ۱۹۶۰ بود، برنامه‌ای که در محور انقلاب سفید قرار می‌گرفت. با اصلاحات ارضی، وجه تولید دهقانی سهم‌بری در طول یک دهه دستخوش دگرگونی سریعی شد که تأثیرش بر زمینداری، ساختار طبقاتی روستاها و عملکرد کشاورزی بسیار بارز و عمدتاً منفی بود. این برنامه به علل فشار دولت جان‌اف‌کندی،^۱

تجدید حیات جبهه ملی که در کودتای ۱۳۳۲ سرکوب شده بود و این محاسبه اشتباه که اصلاحات ارضی قدرت زمیندار را به نفع قدرت دولتی در روستاها از بین خواهد برد و روستاییان صاحب زمین را به رژیم وفادار خواهد کرد، به طور گسترده انجام شد.

مرحله اول اصلاحات ارضی در ۱۹۶۳، توسط کابینه امینی و وزیر کشاورزی وی، حسن ارسنجانی، به اجرا درآمد که بسیار مترقی بود. ... اما پیش از پایان گرفتن این مرحله، اعتراض مالکان، به جنبش درآمدن دهقانان و حسادت شاه به امینی، موجب برکناری کابینه امینی شد و مرحله دوم اصلاحات ارضی آغاز گردید.» (فوران، ۱۳۹۲ الف: ۴۷۳-۴۷۲)

مرحله دوم، محافظه کارانه بود، اما شاه از آن با عنوان انقلاب سفید یاد می کرد که قرار بود کشاورزی صنعتی را در ایران رشد دهد؛ «بعد از سال ۱۹۶۷، مرحله سوم اصلاحات ارضی آغاز گردید و همه زمین‌هایی که در مرحله دوم در دست مالکان باقی مانده بود، به دهقانان اجاره داده شد و دهقانان خرده‌پا زیاد شدند. در کل اما به گزارش اریک هوگلند،^۱ کارشناس این برنامه، موفقیت عملی از لحاظ منافع مثبت واقعی برای دهقانان مشمول قانون اصلاحات ارضی، عملاً صفر بود. این اصلاحات، در عمل یک برنامه محافظه کارانه بود که مزایای مثبت معدودی داشت. در ۱۹۷۱، اکثر روستانشینان از نظر موقعیت اقتصادی، بهتر از سال‌های قبل از اجرای برنامه نبودند.» (فوران، ۱۳۹۲ الف: ۴۷۳-۴۷۴)

مساحت زمین	تعداد مالکان	مساحت زمین	تعداد مالکان
بیشتر از ۲۰۰ هکتار	۱۳۵۰	۲-۵ هکتار	۷۰۰۰۰
۵۰-۲۰۰ هکتار	۴۴۰۰۰	کمتر از ۲ هکتار	۱۰۰۰۰۰۰
۱۰-۵۰ هکتار	۱۵۰۰۰۰-۶۰۰۰۰۰	بدون زمین	۷۰۰۰۰۰۰-۱۴۰۰۰۰۰
۵-۱۰ هکتار	۷۰۰۰۰۰	-	-

جدول شماره ۳. میزان مالکیت زمین پس از اصلاحات ارضی (فوران، ۱۳۹۲ الف: ۴۷۵)

چگونگی مالکیت ارضی می‌تواند بر سنخ نظام سیاسی چه قبل و چه بعد از انقلاب تأثیر بگذارد، حتی همین نوع مالکیت است که مشخص می‌سازد در زمان شورش یا انقلاب، کشاورزان به کدام یک از جریان‌های راست یا چپ سیاسی نزدیک می‌شوند. به علاوه چگونگی میزان مالکیت زمین توسط کشاورزان و فتودال‌ها ثبات یا بی‌ثباتی یک رژیم سیاسی را نیز مشخص می‌نماید. «میزان کم مالکیت زمین توسط دهقانان به طوری که آنان بتوانند زندگی بخورونمیری داشته باشند و یا تغییر در مالکیت زمین در اثر اصلاحات ارضی به طوری که این اصلاحات منجر شود دهقانان از بی‌زمینی به مقدار کمی زمین دست یابند، قدرت بالقوه انقلابی آن‌ها را افزایش می‌دهد، پس اگر اصلاحات ارضی به درستی انجام نشود یعنی تنها دهقانان را مالک مقدار کمی

1. Eric Hogland

زمین کند، می‌تواند توان بالقوه انقلابی آن‌ها را افزایش هم بدهد. انبوه اطلاعات جمع‌آوری شده از کشورهای متعدد نشان می‌دهد که رابطه مثبتی میان نابرابری و توانش انقلابی وجود دارد.» (اسکاچپل، ۱۳۹۹: ۱۶۱) و این همان اصلاحات ارضی ناقص است که توان انقلابی دهقانان را افزایش می‌دهد. کشاورزانی که زمین بیشتری به‌دست آورده‌اند، به حفظ سنت‌ها و جناح راست تمایل دارند و کشاورزانی که زمین کمی به‌دست آورده و یا بی‌زمین مانده‌اند، به عدالت اقتصادی گرایش یافته و تمایل به جناح چپ دارند.

با وضعیتی که در جدول بالا دیده می‌شود، ایران به‌عنوان بهترین نمونه اصلاحات ارضی ناقص، شناخته شده است که در آن؛

«نیروی پیش‌برنده برنامه اصلاحات ارضی در اوایل دهه چهل خورشیدی که برنامه اصلی انقلاب سفید شاه بود، زاینده دو اندیشه اسطوره‌ای بود: اول، انقلاب دهقانی قریب‌الوقوع و دوم، اجتناب‌ناپذیری انجام اصلاحات ارضی برای توسعه سرمایه‌دارانه... خود اندیشه ضرورت اصلاحات ارضی بر چند فرض استوار بود: ظهور دهقانان انقلابی در ایران؛ نیاز مبرم صنایع جدید به نیروی کار ارزان روستایی و توسعه یافتن بازارهای روستایی؛ نیاز به حذف کردن الیگارشی قدیمی طبقه زمین‌دار به‌عنوان مانع اصلی توسعه سرمایه‌داری؛ و ضرورت اصلاحات ارضی برای انباشت اولیه سرمایه. انقلاب سفید، پایه‌های سنتی اقتدار پدرسالارانه، طبقات زمیندار و تجار سنتی را که میان خود دارای ارتباط پیوسته و محکمی بودند و از دیگر سو میان خود و توده‌های جوامع شهری، روستایی و عشایری پیوند ایجاد می‌کردند را تضعیف ساخت.» (اشرف و بنوعیزی، ۱۳۸۸: ۲۳۱ و ۲۱۱-۲۰۹)

با انجام اصلاحات ارضی ناقص، «در اوایل دهه ۱۳۵۰ نرخ مهاجرت از روستا به شهر به ۸٪ رسید که بسیار بیشتر از رقم متوسط مربوط به سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۵۵ بود. این مهاجرت گسترده تأثیراتی سوء بر تولید مواد غذایی کشور گذارد و واردات عظیم مواد غذایی را به دنبال آورد. روستاها را از نظر مواد غذایی محتاج شهرها که خود به خارج وابسته شده بودند، ساخت. مهاجران در شهرها با فقدان کار کافی، مسکن مناسب و... مواجه شدند و اکثراً در حاشیه شهرها و در محلات فقیرنشین و کثیف مستقر گردیدند.» (ملکوتیان، ۱۳۸۱: ۱۵۸-۱۵۷)

در نهایت همین کشاورزان مهاجر به شهر در ائتلاف با دیگر طبقات و گروه‌ها در ۱۳۵۷ توانستند شاه را طی یک انقلاب ساقط کنند. در واقع، «گسترش روابط تجاری و مبادلات پولی، تحول در نظام زمینداری، اصلاحات ارضی و مکانیزه شدن کشاورزی چهره روستاها را دگرگون ساخت و در نتیجه این عوامل همبستگی سنتی جامعه دهقانی درهم شکسته و زندگی روستایی به نحو فزاینده‌ای تابع زندگی و علایق شهری شد» (بشیریه، ۱۳۹۲: ۲۱۱) آنچه روی داد، این بود

که بیشتر کشاورزان در شهرهای بزرگ، بیکار شده و به خیل عظیمی از بیکاران اقشار دیگر جامعه پیوستند. همین گروه نیز در نهایت نیروهای انقلاب ۱۳۵۷ را تشکیل دادند که با نیروی رهبری هدایت‌گر روحانیت، احیای ارزش‌های سنتی اسلامی خود را می‌یافتند که در مقابل ارزش‌های مدرن قرار داشت و در جست‌وجوی عدالت اقتصادی بودند.

۳-۲. اثر برنامه‌های توسعه بر وقوع انقلاب

در دوره پهلوی اول، ایران هنوز دارای یک اقتصاد معیشتی با ساختاری ساده بود، اما کم‌کم و با اجرای طرح‌های زیربنایی اقتصاد ایران از شکلی ساده، به صورت پیچیده درآمد. صنایع مادر شروع به کار کردند و بسیاری از محصولات در داخل کشور تولید شد، ولی به دلیل اینکه این صنایع وارداتی بودند و از طریق توسعه فناوری در داخل به وجود نیامده بودند، از همان ابتدا اقتصاد ایران وابسته به کشورهای خارجی شد که ماشین‌آلات سنگین این صنایع را تولید می‌کردند. ولی روی هم‌رفته در این دوره، شالوده زیربنایی توسعه فراهم آمده و طرح‌های اقتصادی مهمی به اجرا درآمد.

در دوران محمدرضا شاه، در ایران، پنج برنامه عمرانی^۲ (توسعه اقتصادی)^۳ به اجرا درآمد که طی آن‌ها، دولت تلاش داشت با یک برنامه‌ریزی متمرکز و تحت کنترل خود، از طریق سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها و تولید، وضعیت اقتصادی ایران را تغییر داده و کشور را در شرایط صنعتی شدن قرار دهد. برای نمونه، در این برنامه‌ها، پس از اصلاحات ارضی، توسعه کشاورزی صنعتی، مدنظر قرار گرفته بود که بخشی از فرآیند صنعتی شدن به شمار می‌آمد. این برنامه‌ها عبارت بودند از:

الف. برنامه عمرانی اول ۱۳۲۷-۱۳۳۳،

ب. برنامه عمرانی دوم ۱۳۳۴-۱۳۴۰،

پ. برنامه عمرانی سوم ۱۳۴۱-۱۳۴۶،

ت. برنامه عمرانی چهارم ۱۳۴۷-۱۳۵۱،

ث. برنامه عمرانی پنجم ۱۳۵۲-۱۳۵۶.

برنامه یکم تا چهارم عمرانی را می‌توان از نظر سهم پرداختی به فصل‌ها، به دو گروه تقسیم کرد. از برنامه یک تا سوم عمرانی، پس از ارتباط و مخابرات که مهم‌ترین بخش برنامه از نظر هزینه‌ها بود، فصل کشاورزی در درجه اول اهمیت قرار داشته است. ولی در برنامه چهارم، با تداوم اهمیت فصل ارتباطات و مخابرات، فصل صنعت نسبت به کشاورزی پیش افتاد و سهم بیشتری از

1. Technology
2. Development Programme
3. Development Economy

پرداخت‌های برنامه را دریافت کرد. با توجه به روابط اقتصادی و استعماری وابسته، ایران بایستی تولیدکننده مواد خام برای بازار جهانی و حداکثر دارای برخی صنایع مصرفی (سیاست جایگزینی واردات به معنای محدود آن) می‌بود. به همین دلیل، بیشترین هزینه‌های برنامه از نظر بخش‌های تولیدی به بخش کشاورزی اختصاص یافت. از آنجا که هرگونه بازاریابی در داخل ایران به وجود شبکه راه‌ها و مخابرات پیوند می‌یافت، توسعه آن‌ها نیز با دو هدف دریافت امکانات برای توسعه از خارج و برقراری نظم در داخل، مورد توجه برنامه‌های عمرانی قرار گرفته بود.

در برنامه چهارم، با توجه به دگرگونی امکانات صنعتی کشورهای سرمایه‌داری مرکزی و پدیدار شدن نظریه‌های جدید توسعه نوین مستعمرات، از جمله نظریه روستو که در ایران به کار گرفته شد، افزایش درآمد نفت به دلیل بستن قرارداد نفت با کنسرسیوم و افزایش شدید صادرات نفت خام، انجام اصلاحات ارضی در برنامه سوم و گشودن دروازه‌های اقتصادی روستا به سوی بازارهای خارجی و تأمین نیروی کار ارزان‌مزد مهاجران به شهرها، گسترش نسبی شبکه زیربنایی اقتصادی و گسترش بازار مصرف داخلی، به اصطلاح صنعتی شدن ایران مورد توجه قرار گرفت.

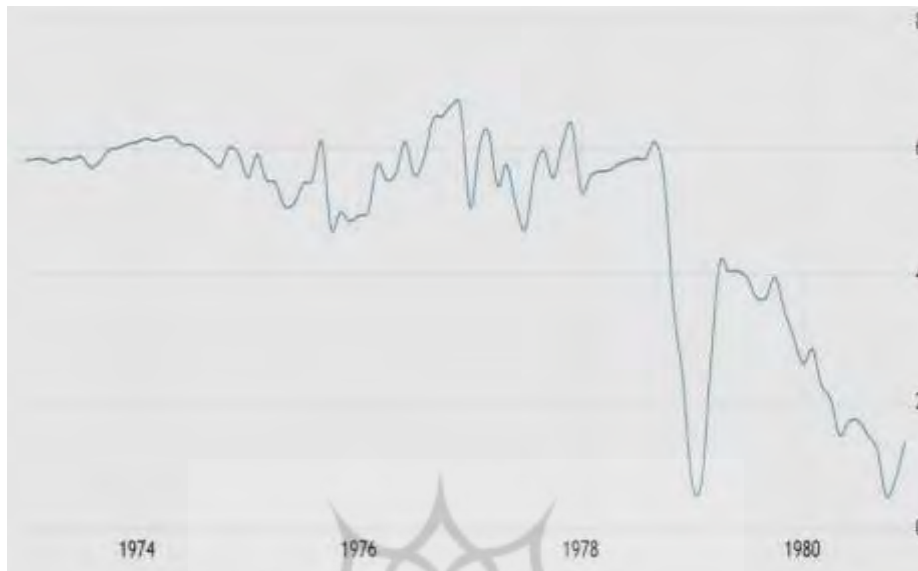
چهار برنامه عمرانی اجرا شده با اتکا به افزایش درآمدهای نفتی، هرکدام نسبت به برنامه پیش از خود، افزایش قابل توجهی در هزینه‌ها داشتند. زیر عنوان توسعه کشاورزی، مبالغ کلانی صرف سدسازی و پرداخت اعتبار به بخش خصوصی شد. با این توجیه که هرگونه توسعه اقتصادی نیازمند شبکه زیربنایی اقتصادی است، مبالغ هنگفتی صرف ایجاد راه‌ها، راه‌آهن، فرودگاه و ارتباطات شد. همچنین به بهانه توجه به امور اجتماعی از جمله سوادآموزی، بهداشت و مسکن، امکانات مالی قابل توجهی نیز در آن زمینه از طریق برنامه‌های عمرانی هزینه شد.

با رشد جمعیت و عادت کردن مردم به مصرف کالای خارجی، به تدریج صنایع وابسته ایجاد شد تا با مواد اولیه، قطعات، ماشین‌آلات خارجی و فناوری وارداتی به تولید و عرضه کالا بپردازد. در مجموع با اجرای این برنامه‌ها، کلیه درآمدهای حاصل از صادرات نفت در ازای واردات کالا و خدمات به خارج بازگردانده می‌شد. برنامه چهارم با تأکید خاص بر صنعتی شدن، صنایع وابسته را بر زمینه شبکه زیربنایی اقتصادی ایجاد شده، توسعه داد و این شبکه افزون بر اینکه به اجرای برنامه‌های نظامی و سیاسی داخلی یاری رساند، به خدمت شرکت‌های فراملیتی برای توسعه صادرات آن‌ها به ایران درآمد. (حصارکی، ۱۳۹۵: ۹۳-۹۲)

برنامه عمرانی پنجم در نیمه دوم سال ۱۳۵۱ تهیه و در بهمن‌ماه همین سال به تصویب رسید. با افزایش بهای نفت و تداوم میزان بالای صادرات نفت خام، امکانات مالی جدیدی برای کشور فراهم شد که دور از انتظار بود. در تجدیدنظر برنامه، اعتبارات آن از ۱۵۶۰ میلیارد ریال با دو برابر شدن به ۳۳۶۸/۷ میلیارد ریال رسید. اعتبارات مورد بحث ۶/۶ برابر اعتبارات پرداختی برنامه چهارم و حدود ۱۶/۵ برابر اعتبارات پرداختی برنامه سوم بود. برنامه پنجم به سه بخش امور عمومی با ۱۲/۸٪، امور اجتماعی ۲۷/۹٪ و امور اقتصادی با ۵۹/۳٪ از کل اعتبارات تقسیم شد.

در همین دوره، کل اعتباراتی که مؤسسات اعتباری در اختیار بخش خصوصی گذاشتند، ۵/۳ برابر شد. نقدینگی بخش خصوصی نیز در همین دوره ۵/۳ برابر شد. روزانه تا ۵ میلیون بشکه نفت خام صادر می‌شد تا بتوان تنها در طول یک برنامه (پنجم) نزدیک به ۱۰۰ میلیارد دلار هزینه کرد. در نتیجه، رشد بخش خصوصی در این دوره، با استفاده از واردات و رشد مصرف داخلی، به اوج خود رسید. بر پایه چنین الگویی از مصرف، جامعه خواستار کالاها و خدماتی شد که کم‌تر ارتباطی به تولید داخلی داشت. به این ترتیب پیامد پیاده کردن الگوهای رشد و توسعه برون‌زا را نه تنها در زمینه اقتصادی، بلکه در امور اجتماعی و فرهنگی نیز باید جست‌وجو کرد. آنچه را که در گذشته استعمارگران از راه مستقیم نظامی و اعمال فشار به دست می‌آوردند، در مرحله نواستعماری از راه کمک به کودتا و ایجاد دولت‌های دست‌نشانده و در مرحله خوداستعماری، با نهادینه شدن وابستگی اقتصادی و جافتادن الگوی مصرف برون‌زا، دوباره خودبه‌خود به خودشان بازمی‌گشت. (رزاقی، ۱۳۹۲: ۱۹۱-۱۹۷)

دو نکته در اینجا قابل توجه است؛ یکی آنکه این برنامه‌های عمرانی - اقتصادی، در یک دولت رانتیر، از درآمد نفتی تأمین سرمایه می‌شدند، بنابراین وابسته به نفت بودند که بخشی از مؤلفه‌های توسعه وابسته را تشکیل می‌دهد. از این رو، کاهش یا افزایش میزان تولید نفت و قیمت آن، در وسعت برنامه‌های عمرانی کشور مهم بود. برای نمونه، با توجه به افزایش قیمت نفت در سال ۱۳۵۲، به علت همبستگی اوپک، در طرح‌ریزی برنامه عمرانی پنجم تجدیدنظر شد و حجم اقتصادی و وسعت عملکردی آن نیز افزایش یافت. اما در انتهای راه، با کاهش درآمد نفتی به علت کاهش قدرت خرید دلار که بر اساس همین افزایش قیمت نفت به وجود آمده بود، کسری بودجه شدیدی به وجود آمد که نرخ تورم را به سرعت افزایش داد. بر این مبنا توجه به نمودارهای میزان تولید و قیمت نفت مهم است.



نمودار شماره ۱: میزان تولید نفت خام ایران (۱۹۷۴-۱۹۸۰) به میلیون بشکه

Source: <https://www.tradingeconomics.com/iran/crude-oil-production>, (2019)



نمودار شماره ۲: قیمت جهانی نفت (۱۹۶۰-۱۹۸۰) بر پایه ارزش برنت ۲۰۰۵

Source: <https://www.macrotrends.net/1369/crude-oil-price-history-chart>, (2019)

بر اساس نمودار، تولید نفت خام ایران از ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۸، به‌طور میانگین نزدیک به شش میلیون بشکه در روز بوده است و تنها در سال ۱۹۷۹، با اعتصاب کارگران شرکت نفت در اثر انقلاب، به‌شدت سقوط کرده و به ۳۰۰ هزار بشکه در روز می‌رسد که ضربه‌ای مهلک بر رژیم پهلوی دوم وارد می‌آورد. بر اساس نمودار، قیمت جهانی نفت تا سال ۱۹۷۳ قیمت به‌طور میانگین برای هر بشکه، معادل ۲۲/۵ دلار است، اما در سال ۱۹۷۴، به دلیل همگرایی در اوپک به رقم ۵۵ دلار رسیده و تا سال ۱۹۷۹ به رقم ۱۰۰ دلار نیز در هر بشکه می‌رسد. البته باید توجه داشت که این قیمت برای نفت برنت است و نفت اوپک در حدود ۵ دلار کم‌تر از این قیمت است. در نگاه اول به نظر می‌رسد، درآمد نفتی ایران در بین ۱۳۵۶ تا ۱۳۶۹ کاهش نیافته است؛ اما باید گفت که بالا بودن قیمت نفت بعد از سال ۱۹۷۴، موجب شده بود تا قیمت کالاهای کشورهای صنعتی نیز افزایش یابد و این امر موجب کاهش قدرت خرید دلار در جهان شده بود. به این دلیل درآمدهای نفتی ایران، به‌رغم افزایش، جوابگوی برنامه پنجم عمرانی نبود و باعث ایجاد کسری بودجه عظیمی شد. دیگر اینکه این برنامه‌ها، تغییرات اجتماعی نیز ایجاد کردند که مهاجرت از روستا به شهر، گسترش طبقه متوسط و... نمونه‌هایی از آن‌ها بودند و از آن‌ها می‌توان به‌عنوان شاخص‌های توسعه وابسته یاد کرد.

در کل، در مورد برنامه‌های عمرانی «در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ تلاش شد تا با سیاست‌های نوسازی، ایران به یک شبه‌پیرامون تبدیل شود. لازمه تبدیل به یک شبه‌پیرامون، وجود سرمایه مازاد، بازارهای محلی و منطقه‌ای، منابع کافی طبیعی و انسانی و حکومت قوی مرکزی برای سازماندهی تخصیص منابع است. ایران در نیمه دهه ۱۹۷۰ همه این شرایط را داشت؛ جز نیروی سازمان‌دهنده لازم برای ترکیب آن‌ها، این عدم کفایت، با رشد سطحی و بدون تغییر در ساختار اقتصادی و وابستگی همراه بود» (ازغندی و دیگران، ۱۳۷۷: ۱۷۱) از این جهت حکومت شاه مجبور بود به استخدام گسترده مستشاران آمریکایی دست زند که به‌نوبه خود، وابستگی اقتصادی ایران را افزایش می‌داد، اما در هر حال، اقتصاد کشور وابستگی بسیار به نفت داشت که هزینه این مستشاران و کلیت برنامه‌های عمرانی، از آن به‌دست می‌آمد.



نمودار شماره ۳. تولید ناخالص داخلی ایران بر اساس دلار ثابت سال ۲۰۰۰ (۱۹۶۰-۱۹۸۲) میلیارد دلار

Source: <https://www.google.com/publicdata/explore>, (2019)

چنانکه نمودار تولید ناخالص داخلی ایران نشان می‌دهد، این رقم در سال ۱۹۶۰، برابر ۷۰ میلیارد دلار بوده است؛ اما تا سال ۱۹۷۴، با رشدی شتابان، به رقم ۳۰۰ میلیارد دلار می‌رسد و سپس تا سال ۱۹۷۶، به رقم بی‌سابقه ۳۵۰ میلیارد دلار افزایش می‌یابد، ولی ناگهان با رشدی منفی و متداوم در سال ۱۹۷۹ به رقم ۲۵۰ میلیارد دلار کاهش می‌یابد. این رشد و سقوط، در اثر دو امر اتفاق افتاده است: یکی، بر اثر اجرای پنج برنامه عمرانی، تولید ناخالص داخلی ایران به سرعت و با رشدی مناسب افزایش یافته که نشان از افزایش حجم و قدرت کل اقتصاد ایران در این دوران از حکومت محمدرضا شاه دارد. اما روند سقوط آن در سال ۱۹۷۶، نشان می‌دهد که به‌رغم اجرای این برنامه‌های عمرانی و رشد در آن‌ها، این اقتصاد به میزان زیادی وابسته به درآمدهای نفتی است، چراکه کاهش قدرت خرید دلار، در اثر بالا ماندن قیمت نفت در جهان، از ۱۹۷۶ تا ۱۹۷۹ اثر خود را به میزان ۱۰۰ میلیارد دلار بر اقتصاد ایران می‌گذارد و این امر نشان می‌دهد که تا چه میزان، دولت در این دوره رانتهی به درآمدهای نفت متکی بوده که امری خطرناک و زمینه‌ساز توسعه وابسته است و با در نظر گرفتن قیمت نفت به‌عنوان یک عامل خارجی، امکان نفوذ خارجی را نیز بر اقتصاد ایران افزایش می‌دهد.

در این میان، توجه به دو نمودار میزان تولید نفت خام ایران و قیمت جهانی نفت و مقایسه آن‌ها با نمودار تولید ناخالص داخلی، وابستگی اقتصاد ایران به نفت را در این دوره نشان می‌دهد. البته باید توجه داشت، چنانچه این نمودار تولید ناخالص داخلی با دلار ثابت نشان داده نشود، نمی‌توان متوجه کاهش قدرت خرید دلار شد.

۳-۳. اثر توسعه وابسته بر وقوع انقلاب اسلامی

در مورد اثر توسعه وابسته بر وقوع انقلاب در ایران، درست پس از کودتای ۱۳۳۲ بود که روابط شاه با ایالات متحده بهبود یافت و آمریکا به حامی اصلی وی تبدیل شد. از این جهت در یک فرآیند طولانی مدت، نه تنها اقتصاد کشور که سیاست آن نیز وابسته به آمریکا شد و مستشاران آمریکایی در تمامی زمینه‌ها تا سال ۱۳۵۷ در ایران حضور فعال داشتند. تقریباً از اواسط دهه ۱۳۳۰ بود که یکبار دیگر شرایط برای رونق اقتصادی ایران و توسعه اقتصادی فراهم آمد؛ اما این بار توسعه‌ای وابسته به آمریکا. در اواخر دهه ۱۳۳۰ و اوایل دهه ۱۳۴۰، با اجرای سیاست اصلاحات ارضی، اقتصاد ایران دچار دگرگونی‌های بنیادی شد، اما این دگرگونی کاملاً در جهت مثبت نبود.

اصلاحات ارضی که به طور ناقص اجرا شد، موجب گشت تا ایران که تا این زمان می‌توانست بخش اعظم محصولات کشاورزی مورد نیاز خود را در داخل تولید کند، مجبور شود این محصولات را از خارج وارد کند و این امر باعث وابستگی روزافزون اقتصاد کشاورزی این کشور به خارج شد. با این وجود، روند توسعه اقتصادی کشور تا سال ۱۳۵۲ همچنان آرام به حرکت خود ادامه داد، چنانکه در این دوره رکود اقتصادی وجود ندارد.

در سال ۱۳۵۲، به دلیل سیاست‌های منسجم و یکپارچه سازمان اوپک، قیمت نفت چهار برابر شد و در این زمان تمام منافع حاصل از فروش نفت را در اختیار خود داشت. «بالا رفتن قیمت نفت و چهار برابر شدن آن در سال ۱۳۵۲ باعث گردید که شاه دست به یک رشته برنامه‌های توسعه اقتصادی شتابزده و بعضاً نسنجیده بزند. این پروژه‌ها که در مواردی بدون تأمل به اجرا درآمده بودند، از اواسط دهه ۱۳۵۰ به تدریج پیامدها و آثار منفی خود را ظاهر کردند. تورم، تنگناهای اقتصادی، ریخت و پاش‌های سرسام‌آور دستگاه‌های اجرایی، کمبود کالا و نارسایی در ارائه خدمات اساسی، فساد و... رژیم را مجبور کرد یک برنامه ضدتورمی را به اجرا درآورد.» (زیباکلام، ۱۳۸۸: ۷۱) در این زمینه، توجه به نمودار درصد تورم ایران دارای اهمیت است.



نمودار شماره ۴. درصد تورم در ایران (۱۹۶۰-۱۹۸۲)

Source: <https://www.google.com/publicdata/explore>, (2019)

بر اساس این نمودار، تورم در ایران در کل دهه ۱۹۶۰، زیر ۴٪ است. اما از آن زمان به‌طور شتابانی، با فزاینده‌تر شدن، ورود درآمدهای رانتی حاصل از فروش نفت که به‌طور فزاینده‌ای قیمت آن هم بالا می‌رود، به بودجه برای اجرای برنامه‌های عمرانی، با رشدی شتابان تا ۱۹۷۴ به رقم ۱۴٪ رسیده و با اندکی افت در سال بعد، در سال ۱۹۷۶ به رقم بی‌سابقه ۲۷/۵٪ می‌رسد و سپس با اجرای سیاست‌های ضدتورمی که البته رکود اقتصادی ایجاد می‌کنند، در سال ۱۹۷۸ به ۱۲٪ و سپس در ۱۹۷۹، به ۱۱٪ می‌رسد. با این حال، پس از سال ۱۹۷۶، تورمی که به‌شدت بالا رفته بود، اثر خود را گذارد و اقتصاد ایران را با رکود روبه‌رو ساخت که برای وقوع انقلاب، بستری مناسب را ایجاد کرد. این رکود را می‌توان بر اساس دو نمودار درصد رشد تولید ناخالص داخلی و سرانه تولید ناخالص داخلی ایران (که اندکی بعد قابل مشاهده است)، به‌خوبی درک کرد.

چنانکه گفته شد، برنامه‌های عمرانی ایران، در دوره محمدرضا شاه، تغییرات اجتماعی ایجاد کرد که این تغییرات از شاخصه‌های توسعه وابسته (رشد درون محدودیت‌ها) به‌شمار می‌روند. افزایش تورم در برابر افزایش تولید ناخالص داخلی، یکی از نشانه‌های آن است. با توجه به وضعیت کشاورزی نابود شده روستاییان در اثر اصلاحات ارضی و جایگزینی آن با کشاورزی صنعتی، همین تورم یکی از دلایل کاهش درآمدهای روستاییان و افزایش مهاجرت آنان به شهرهای بزرگ شد و با خود، تغییرات اجتماعی را حمل کرد.

در زمینه تغییراتی که توسعه در جامعه ایجاد می‌کند، آنچه مهم است آنکه، «آهنگ توسعه، به همان میزان مهم است که سطح توسعه. اثر آن نیز در جهت عکس عمل می‌کند: یعنی توسعه سریع، تنش‌ها را افزایش می‌دهد و توسعه کند آن‌ها را کاهش می‌دهد. بدین معنی که پیشرفت فنی، تضادها را شدت می‌بخشد» (دوورژه، ۱۳۹۵: ۱۰۴-۱۰۳) و هرچه سرعت آن بیشتر باشد، تضادها نیز بیشتر خود را نشان خواهند داد؛ به‌گونه‌ای که تاریخ تحولات اجتماعی گویای آن است که «تبدیل جامعه کشاورزی سنتی به جامعه مدرن صنعتی، تحولات شگرفی را با خود به همراه آورده است. تاریخ نشان می‌دهد طی قرون هیجدهم تا بیستم میلادی، جهان، انقلاب‌های اجتماعی و سیاسی زیادی را به خود دیده است که در پی آن‌ها، رژیم‌های سیاسی خودکامه و نظم اجتماعی پیشین فرو ریخته و رژیم و نظمی تازه برپا گشته است.» (عمویی، ۱۳۹۱: ۲۲۵)

ایران نیز در این دوره، به‌ویژه در میانه دهه ۱۹۷۰ (۱۳۵۰) که تورم افزایش می‌یابد، همین وضعیت را تجربه می‌کند و روند مهاجرت تضادهای جامعه شهری با روستایی را افزایش می‌دهد که علاوه بر بیکاری، تضادهای ارزشی نیز هست. از سوی دیگر، تضادهای دیگری، به‌عنوان شکاف‌های اجتماعی در این دوره افزایش می‌یابد که مهم‌ترین آن‌ها، در اثر توسعه نامتوازن اقتصادی و سیاسی است. در این تضاد، به دلیل توسعه اقتصادی، طبقه متوسط گسترش می‌یابد و با بهبود بیشتر وضعیت اقتصادی خود، حقوق سیاسی طلب می‌کند.

بیشتر مطالعات نشان می‌دهد که آستانه این وضعیت زمانی است که سرانه درآمد ملی یا سرانه

تولید ناخالص ملی به ۱۰۰۰۰ دلار می‌رسد و در سال ۱۹۷۶، این سرانه برای ایران (طبق نمودار سرانه تولید ناخالص داخلی که اندکی بعد قابل مشاهده است)، به ۱۰۲۰۰ دلار می‌رسد که همان آستانه خواست کامل مطالبات سیاسی آزادی‌خواهانه و مشارکت در قدرت است. تضاد نامبرده، زمانی به یک شکاف جدی تبدیل می‌شود که رژیم پهلوی دوم، همگام با توسعه اقتصادی، به توسعه سیاسی دست نمی‌زند و به دلیل رانتیر بودن (ارتزاق از درآمدهای نفتی) تلاش می‌کند کنترل کامل جامعه را از طریق نهادهای نظارتی همچون ساواک، در دست داشته باشد. اما در برابر، طبقه متوسط تمایل دارد تا در قدرت مشارکت کند، ولی اجازه این کار به آن داده نمی‌شود. این امر نیز، یکی دیگر از مصادیق توسعه وابسته، یعنی رشد درون محدودیت‌ها است که در نهایت به شورش این طبقه برای انقلاب منتهی می‌شود. طبقه‌ای که این توان فکری را دارد که طبقه پایین را نیز به‌عنوان پیاده‌نظام انقلاب ۱۳۵۷/م ۱۹۷۹ش با خود همراه کند.

۳-۴. اثر رکود اقتصادی بر وقوع انقلاب اسلامی

در مورد رکود در دوران محمدرضا شاه، با اشغال ایران در سال ۱۳۲۰ و حضور نیروهای بیگانه در کشور، دوره‌ای از رکود اقتصادی به وجود آمد. با شروع مبارزات مردم ایران برای ملی کردن صنعت نفت، وضعیت اقتصادی که بعد از خروج بیگانگان از کشور اندک رونقی گرفته بود، دوباره دچار رکود شد و به‌واسطه تحریم‌های انجام شده از سوی انگلستان و همراهی شوروی با آنکه در ماجرای پس ندادن طلاهای حکومت ایران به دولت مصدق مشهود است، فشارها از هر جهت افزایش یافت. سرانجام با کودتای ۱۳۳۲ شرایط به حالت عادی بازگشت و فشارها و تحریم‌های اقتصادی از میان برداشته شد، هرچند ایران توانسته بود در جریان ملی شدن صنعت نفت، کل درآمد حاصل از فروش نفت را در اختیار بگیرد، اما قرارداد کنسرسیوم باعث شد به نصف منافع حاصل از فروش نفت دست یابد که البته بسیار بیش از سابق بود، اما همچنان آرام به جلو می‌رفت؛ اما از ابتدای دهه ۱۹۶۰، تغییر قابل ملاحظه‌ای کرد.



نمودار شماره ۵. درصد رشد تولید ناخالص داخلی ایران (۱۹۶۰-۱۹۸۲)

Source: <https://www.google.com/publicdata/explore>, (2019)

چنانکه نمودار درصد رشد تولید ناخالص داخلی هم نشان می‌دهد، با افزایش تولید نفت و کنترل بیشتر ایران بر تولید که با انعقاد قراردادهای خارج از کنسرسیوم و هماهنگی میان اعضای اوپک به وجود می‌آمد، میان سال‌های ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۶، حتی با در نظر گرفتن رشد منفی سال ۱۹۷۵، نرخ افزایش تولید ناخالص داخلی ایران، به‌طور میانگین بالای ۱۰٪ است که به‌منزله یک رشد سریع است و نشانی از رکود در آن دیده نمی‌شود؛ البته این رشد، طبق دو نمودار قیمت جهانی نفت و تولید نفت خام ایران که پیشتر مشاهده شد، وابسته به درآمدهای نفتی و قدرت خرید دلار در عرصه جهانی است. در این زمینه، نمودار سرانه تولید ناخالص داخلی ایران، بسیار گویا است؛ به‌طوری که نشان می‌دهد، وضعیت اقتصادی هر ایرانی (بدون در نظر گرفتن ضریب جینی که آن هم زیاد نبوده است) به‌مراتب بهتر شده است.



نمودار شماره ۶ سرانه تولید ناخالص داخلی ایران بر اساس دلار ثابت سال ۲۰۰۰ (۱۹۸۲-۱۹۶۰)

Source: <https://www.google.com/publicdata/explore>, (2019)

آنچه در نمودار بالا قابل مشاهده است، سرانه تولید ناخالص داخلی ایران با افزایش قیمت نفت و اجرای برنامه‌های توسعه، از رقم ۳۲۰۰ دلار در ۱۹۶۱، با رشدی شتابان به رقم ۱۰۲۰۰ دلار در ۱۹۷۶ می‌رسد و این همان وضعیتی است که دیویس هم در نظریه محرومیت نسبی به آن اشاره می‌کند؛ یعنی یک دوره مداوم از رشد و سپس کاهش شدید رشد که به احساس فقر نسبی می‌انجامد. در سال‌های ۵۷ و ۱۳۵۶، در اثر تداوم بالا بودن قیمت نفت، قدرت خرید دلار کاهش یافت و بنابراین قدرت خرید درآمدهای نفتی دولت ایران نیز کاهش یافت.

در نتیجه بسیاری از پروژه‌های عمرانی را کد ماند، رکود اقتصادی حاکم شد و تورم شدید به وجود آمد، بیکاری افزایش یافت، سرمایه‌ها به خطر افتاد، مهاجرت به شهرها افزایش یافت و شغل‌های کاذب ایجاد شد و در یک کلام، رکود اقتصادی گسترده‌ای به وجود آمد.

بر اساس نمودار بالا، درست در سال ۱۹۷۶، سقوط سرانه تولید ناخالص داخلی رخ می‌دهد و به‌طور شتابانی در ۱۹۷۹ به رقم ۷۰۰۰ دلار می‌رسد، یعنی معادل یک‌سوم، سقوط می‌کند. «به نظر ریچارد کاتم، بدون تردید آرامش بین سال‌های ۱۳۵۲-۱۳۴۲ و در مقابل نارضایتی و طغیان سال‌های ۵۷-۱۳۵۶ باز می‌گردد به اینکه در دوره اول، درآمد اکثریت قریب به اتفاق ایرانیان افزایش پیدا نمود و بالعکس در دوره دوم، به‌استثنای طبقه ثروتمند، بقیه جامعه دچار مشکلات اقتصادی عمیقی گردید.» (زیباکلام، ۱۳۸۸: ۱۷۱) اگر این مسئله بر اساس منحنی جی دیویس تبیین شود؛ می‌توان دید که «تغییرات اجتماعی و اقتصادی کلان دهه‌های ۱۹۶۰ و اوایل ۱۹۷۰ باعث بهبود مدام رفاه اقتصادی در ایران شده بود.» اما بعد از این دوره رفاه نسبی، افول ناگهانی

وضعیت رفاهی در نیمه دهه ۱۹۷۰ هنگامی پیش آمد که دولت در اثر کاهش قدرت خرید دلار، با تداوم بالا ماندن قیمت نفت، با کاهش شدید نرخ رشد اقتصادی مواجه شد. شکاف حاصله میان انتظارات شکل گرفته و سطح ارضای نیازها، ساختارهای شناختی احساس فقر را به وجود آورد و زمینه را برای خشم انقلابی فراهم کرد. بشیریه نیز با پذیرش این امر، می‌نویسد: «با نگاهی به وضعیت اقتصادی و رفاهی ایران، به نظر می‌رسد که دوره ۷۸-۱۹۷۳ یعنی سال‌های قبل از انقلاب با نظریه فقر نسبی جیمز دیویس همخوانی دارد و به این ترتیب، بشیریه نشان می‌دهد که چگونه افزایش منابع اقتصادی طی مدتی کوتاه، انتظارات طبقات فردوست را افزایش داد و چگونه طی دوره بحران که پس از آن آمد، انتظارات کماکان رو به افزایش بود، اما توان رژیم در پاسخگویی به آن‌ها، رو به افول نهاد.» (ازغندی و دیگران، ۱۳۷۷: ۱۷۸-۱۷۷) پس چنانکه مشاهده می‌شود، در این دوره ایران توسعه وابسته را پشت سر گذاشت و پس از یک دوره رشد اقتصادی دچار رکود شد، اما نکته اصلی این است که جنبش اسلامی به موقع این وضعیت را درک کرد و توانست از آن بهره‌بردار.

نتیجه‌گیری

با توجه به فرضیه مقاله و بررسی‌هایی که برای آزمون آن در طول مباحث این مقاله انجام شد، می‌توان به این نتیجه دست یافت که بر طبق نظریات انقلاب، یکی از عوامل ایجاد هر انقلاب اجتماعی مؤلفه‌های اقتصادی است، در مورد وقوع انقلاب اسلامی نیز این امر صدق می‌کند. در واقع میان توسعه اقتصادی و انقلاب می‌توان یک رابطه شرطی برقرار نمود، به طوری که اگر شدت فرآیند توسعه افزایش یابد، تغییرات می‌تواند با ائتلاف طبقات گوناگون به جنبش اجتماعی و آنگاه به انقلاب ختم شود. البته مسئله به این سادگی هم نیست، بلکه باید فرآیندهای متعدد اقتصادی را مورد توجه قرار داد که می‌توانند روی سیاست اثر بگذارند، بدون اینکه به نظریات مارکسیستی طبقاتی رجوع کرد. در ایران دوره محمدرضا شاه، نظام پادشاهی مانند دوران سه هزار ساله پیش از آن، بر قدرت زمینداران بزرگ استوار بود، اما اصلاحات ارضی آن‌ها را از قدرت کنار گذاشت و در برابر این اصلاحات نتوانست به آن میزان زمین در اختیار دهقانان قرار دهد که آن‌ها بتوانند زندگی خود را در روستاها ادامه دهند و به سوی شهرها در جست‌وجوی شغل مهاجرت نکنند.

به علاوه، روند توسعه در این دوره، بر اساس پنج برنامه عمرانی انجام یافت که بیشتر نیازهای مالی خود را از درآمدهای رانته نفت تأمین می‌کرد و با افزایش قیمت نفت در سال ۱۳۵۶، وسعت و حجم آن گسترش یافت. با این حال، با کاهش قدرت خرید دلار، در اثر تداوم بالا بودن قیمت نفت، برنامه پنجم عمرانی با کسری بودجه عظیمی روبه‌رو شد که دولت را مجبور به اقدامات ضدتورمی کرد. این برنامه‌های عمرانی، دو اثر داشت، یکی اینکه دولت رانته را به سوی تمرکز

بیشتر، سنگین شدن و دیکتاتوری سوق داد و از سوی دیگر تغییرات اجتماعی پدید آورد؛ به این معنی که موجب مهاجرت روستاییان به شهرها شد که به‌عنوان یکی از نیروهای اصلی انقلاب عمل کردند، همان کسانی که اصلاحات ارضی، درآمد آن‌ها را، برخلاف هدف اصلاحات ارضی، به‌شدت کاهش داده بود.

از سوی دیگر، همه این عوامل، موجب گسترش طبقه متوسط جدید شد که می‌خواستند با بهبود وضع اقتصادی خود، در قدرت سیاسی نیز مشارکت داشته باشند، اما توسعه نامتوازن-یعنی توسعه اقتصادی و توسعه‌نیافتگی سیاسی- موجب نارضایتی آن‌ها و تحولات فکری در ایشان برای هدایت فکری انقلاب، برای دستیابی به آزادی سیاسی شد. به‌این ترتیب، با وجود برنامه‌های عمرانی که با تورم در برنامه پنجم همراه شد و توسعه وابسته، محدودیت‌ها به‌شدت تشدید شد. در ایران پس از یک دوره مداوم از رشد اقتصادی سریع در چارچوب توسعه وابسته، به ناگاه رکود اقتصادی در اثر سقوط قدرت خرید دلار به وجود آمد که بر اساس منحنی جی، منجر به ایجاد شکاف میان ارضای خواسته‌ها و افزایش سطح انتظارات شد و توسط نیروهای فکری انقلاب به‌شدت بزرگ‌نمایی شده و مورد تأکید قرار گرفت. به‌این ترتیب، از منظر اقتصادی، دست‌به‌دست دادن این عوامل، یعنی اصلاحات ارضی، توسعه اقتصادی، توسعه وابسته و رکود اقتصادی موجب پیدایش انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷ شد. باز هم تأکید می‌شود که عوامل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... نیز در پیدایش این انقلاب نقش داشتند و اقتصاد، تنها یکی از این مجموعه عوامل است.

References

- Aghabakhshi, Ali Akbar and Mino Afshari Rad (2004): *Culture of Political Science*, Tehran: Chapar Publish, Second Edition. (In Persian)
- Amoui, Hamed (2012): "Study of the Ability of Peasants to join the Insurgency and Revolution", *Political Science Quarterly*, Vol. 6, No. 18, Spring, pp. 248-219. (In Persian)
- Ashraf, Ahmad and Ali Benouazizi (2009): *Social Classes, Government and Revolution in Iran*, translated by Soheila Torabi Farsani, Tehran: Niloufar Publications, second edition. (In Persian)
- Azgandi, Alireza and et al. (1998): *Hadith Enqelab*, Tehran: Al-Huda International Publications. (In Persian)
- Azkiya, Mostafa and Gholamreza Ghaffari (2013): *Sociology of Development*, Tehran: Kayhan, tenth edition. (In Persian)
- Bashirieh, Hossein (2013): *Political Sociology*, Tehran: Ney Publish, 21st Edition. (In Persian)

- Bashiriyeh, Hossein (2011), *The State and Revolution in Iran*, New York: Routledge
- Development Unit Author (2019), "What is development", *SOAS University of London Website*, Access Date 3 July, at: https://www.soas.ac.uk/cedep-demos/000_P501_USD_K3736-Demo/unit1/page_12.htm
- Dovarjeh, Morris (2016): *Essentials of Political Sociology*, translated by Abolfazl Ghazi Shariat Panahi, Tehran: Mizan, fifth edition. (In Persian)
- Eivazi, Mohammad Rahim and Behzad Ghasemi (2015): "Political-Historical Sociology of Contemporary Iran in the Realm of Economics", *Journal of Research History*, Vol. 16, No. 62, Spring, pp. 88-63. (In Persian)
- Foran, Jan (2013a): *Fragile Resistance*, translated by Ahmad Tadayon, Tehran: Rasa Cultural Services Publications, 13th edition. (In Persian)
- Foran, Jan (2013b): *Theory of Revolutions*, translated by Farhang Ershad, Tehran: Nashr-e Ney, sixth edition. (In Persian)
- Golmohammadi, Ahmad (2005): "Economic explanation of the Islamic Revolution of Iran; A Look at Charles Kurzman's Analysis", *Public Law Research*, No. 17, Fall and Winter, pp. 86-65. (In Persian)
- Green, Thomas H. (2006): *Contemporary Revolutionary Movements: In Search of Revolution Theory*, translated by Rashid Shayeganpour, Ahvaz: Rash. (In Persian)
- Hesaraki, Mehdi (2016): "The effects of the development policies of the Islamic Republic on the progress of the Millennium Development Goals in Iran from 1380 to 1394 (2000-2015)", *Master Thesis in Political Science*, Karaj: Islamic Azad University, Karaj Branch. (In Persian)
- <https://www.google.com/publicdata/explore>, (2019), <https://www.macrotrends.net/۱۳۶۹/crude-oil-price-history-chart>, (2019).
- Jamshidiha, Gholamreza and Ghasem Oveysifardavi (2011): "Application of Davis theory to the Islamic revolution in Iran", *Journal of Sociological Studies*, No. 38, Spring and Summer, pp. 56-31. (In Persian)
- Karimi, Ali and Vahid Zolfaghari (2013): "Meta-Analysis of Approaches to Explaining Iranian tyranny before the Islamic Revolution", *Journal of the Approach of the Islamic Revolution*, No. 23, Summer, pp. 102-83. (In Persian)
- Kumar, Krishan (2002): "Modernization and Industrialization", in: Malcolm Waters, *Traditional Society and Modern Society*, translated

- by Mansour Ansari, Tehran: Naghshjahan Publications. (*In Persian*)
- Malakotian, Mostafa, Khorram Baghaie and Houman Naiერი (2012): “Typology of Revolution Theories”, *Politics*, Vol. 42, No. 1, Spring, pp. 349-333. (*In Persian*)
- Ostovar, Afshon (2016), *Vanguard of the Imam: Religion, Politics, and Iran’s Revolutionary Guards*, Oxford: Oxford University Press.
- Razaghi, Ebrahim (2013): *Iranian Economy*, Tehran: Ney Publish. (*In Persian*)
- Scotchpool, Teda (2020): *Governments and Social Revolutions*, translated by Seyed Majid Royintan, Tehran: Soroush. (*In Persian*)
- Shirzadi, Reza (2007): *Modernization, Development, Globalization: Concepts, Schools and Theories*, Karaj: Hagh Yavaran. (*In Persian*)
- Skocpol, Theda (1979), *States and Social Revolutions*, Cambridge: Cambridge University Press. DOI: <https://doi.org/10.1017/CBO9780511815805>
- Zibakalam, Sadegh (2009): *Introduction to the Islamic Revolution*, Tehran: Rozaneh Publications, eighth edition. (*In Persian*)
- <https://www.tradingeconomics.com/iran/crude-oil-production>, (2019).
- Marriam-Webster (2019), “Revolution”, Access Date 19 December, at: <https://www.merriam-webster.com/dictionary/revolution>